

## دو دیوان در وصف طعام از شیراز قرن نهم هجری

سید محمدحسین حکیم\*

### چکیده

فخرالدین احمد اطعمه شیرازی (د. ۸۵۰ق) یکی از مقلدان بسحاق اطعمه بود که به سبک نقیضه‌های او، با استفاده از اسامی خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و اصطلاحات مرتبط به آن‌ها، اشعاری سروده است. تا مدتی پیش به سبب همسانی سبک و شباهت اسمی، این دو شاعر یک نفر انگاشته می‌شدند و این موضوع بحث‌های گوناگونی را به دنبال داشت.

در این مقاله با توجه به نسخه‌نویافته‌ای از اشعار احمد اطعمه (کتابخانه ملی، ش ۳۸۸۹۴) جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که در شیراز قرن نهم هجری دو شاعر اطعمه سرا بودند. این نسخه حاوی افزون بر ۴۰۰ بیت از اشعار احمد اطعمه است که از خلال آن‌ها اطلاعات مهمی درباره اشعار و زندگی و هم‌روزگاران و ممدوحین احمد اطعمه به دست می‌آید که در دیگر منابع هیچ اشاره‌ای به آنها نشده است. نسخه‌نویافته هم‌چنین شامل مقدمه دیوان احمد اطعمه، به قلم محمد قاری زعفرانی، است که متن کامل آن در انتهای مقاله درج شده است.

**کلیدواژه‌ها:** احمد اطعمه، بسحاق اطعمه، نقیضه‌سرایی، شاعران قرن نهم هجری

---

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۴

\* فهرست‌نگار و پژوهشگر نسخ خطی / owraq.atiq@gmail.com

## مقدمه

نام شاعر نامبرداری که در سده نهم هجری در شیراز می‌زیست، «اطعمه» سرای می‌کرد، به نقیضه‌سازی اشعار شاعران بزرگ می‌پرداخت و به «شیخ اطعمه» شهرت داشت، از دشواری‌های شرح حال نویسان او بوده است.

اسم غیر متعارف «بسحاق» که می‌تواند نام یا کنیه باشد، سبب شد که تذکره‌نویسان در مواجهه با «احمد اطعمه» او را همان «بسحاق» تصور و شخصیت جدیدی به نام «ابواسحاق احمد اطعمه» خلق کنند و او را در کتاب‌های خود بشناسانند. کسانی مانند حاجی خلیفه (بی تا: ۱۵۱۳/۲)، به صورت جمال‌الدین احمد بن عبدالله معروف به بسحاق (حلاج شیرازی) و علی ابراهیم خان بنارسی (بنارسی: ۱۰۰/۱) و رضاقلی خان هدایت (۱۳۸۵: ۷۰؛ همو، بی تا: ۵۲۳) و معصوم‌علی شاه (۱۳۴۵: ۵۵/۳) نام شاعر «اطعمه‌سرا» را احمد و بسحاق را کنیه او دانستند و این نام به همین صورت به منابع متأخر منتقل شد (مانند: مدرس تبریزی، ۱۳۳۵: ۱۷۰/۱؛ اته، ۱۳۳۷: ۱۸۸؛ ریپکا، ۱۳۵۴: ۴۳۵؛ نفیسی، ۱۳۶۳: ۲۹۶/۱؛ زمردی، ۱۳۷۶: ۴۰۲؛ Born-Massé, 1986: "BUSĤĀQ").

کهن‌ترین مأخذی که از دو شاعر «اطعمه» سرا یاد کرده، عرفات العاشقین و عرصات العارفین تقی‌الدین محمد اوحدی بلیانی (۹۷۳-۱۰۴۰ق) است که ذیل دو مدخل جداگانه از بسحاق و احمد اطعمه در زمره متوسطین نام برده است (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۴۱۳/۱-۴۱۷ و ۴۴۴-۴۴۵). اوحدی می‌گوید احمد «به روش مولانا ابواسحاق اطعمه شیرازی اشعار بسیار گفته» و در ادامه پنج بیت از سروده‌های او را نقل کرده است (همان: ۴۴۴/۱-۴۴۵). این نخستین یادکرد اصحاب تذکره از احمد اطعمه است، اما با توجه به کمیابی نسخه‌های عرفات العاشقین و عدم انتشار آن تا سال‌های اخیر (۱۳۸۹ش) به جز یک نفر کسی به گفته بلیانی درباره تمایز احمد از بسحاق توجهی نکرد. از تذکره‌نویسان بعدی تنها رحم‌علی خان ایمان (۱۲۲۶ق) در منتخب اللطائف (تألیف حدود ۱۱۹۰ق در هند)، این دو نفر را به صورت جداگانه معرفی کرده است. مأخذ او بی‌شک عرفات العاشقین بوده، زیرا توضیح کوتاه او و هم‌چنین تک‌بیتی که نقل کرده عیناً در عرفات نیز آمده است (رحم‌علی خان، ۱۳۴۹: ۵۰ و ۹۲-۹۳).

در دوران جدید، میرزا حبیب اصفهانی (۱۳۱۵ق) برای نخستین بار از دو نفر بودن بسحاق و احمد اطعمه سخن به میان آورد. او در مقدمه دیوان بسحاق اطعمه (منتشر شده در سال ۱۳۰۲ق در مطبعة ابوالضیاء استانبول) تصریح کرد که بسحاق پیروانی نیز در زمان خود داشت. از جمله احمد اطعمه «که او نیز شیرازی است و دیوانی مکمل دارد، اما میانه اشعار مولانا اسحاق و مولانا احمد تفاوت از زمین تا آسمان است» (بسحق اطعمه، ۱۳۰۲ق: ۴-۵). هرچند میرزا حبیب در این مقدمه بر آن نبود که اشتباه شرح حال نویسان نزدیک به روزگار خود را تصحیح و به تمایز این دو شخصیت از هم اشاره کند، اما از آنچه هم به اشاره گفته این مطلب برمی آید. هم چنان که به صورت ضمنی بیان می کند، میرزا حبیب نسخه ای از اشعار احمد اطعمه را در اختیار داشته و آن را در مطالعه گرفته بود که توانسته بود بر اساس آن، به مقایسه اشعار بسحاق و احمد پردازد.<sup>۱</sup> ولی این اشارت او چندان مورد توجه قرار نگرفت و اطلاعات نادرست هم چنان تکرار می شد تا آن که محمد دبیرسیاقی در چند مقاله و در مدتی قریب به ۲۱ سال به بررسی موضوع پرداخت. او نخست در گفتاری طرح مسئله کرد و حدس خود را درباره جدا بودن دو شخصیت احمد و بسحاق بازگفت (دبیرسیاقی، ۱۳۴۶). چندی بعد دوباره این مطلب را پی گرفت و دلایلی دیگر برای آن اقامه کرد (همو، ۱۳۵۴) و، بعدتر، آن را بیش تر باز شکافت و بر اساس شواهد مجمع الفرس سروری و سوک سروده های شاه داعی شیرازی تمایز آن ها را از یکدیگر ثابت کرد (همو، ۱۳۷۷). هرچند هنوز هم پس از این مقالات کسانی این نظر را نپذیرفته اند.

اکنون با شناسایی بیاضی که اشعاری از هر دو شاعر را در دفتری واحد دارد، جای هیچ تردید و مجال طرح هیچ احتمال دیگری نمی ماند. شعری که احمد در مدح بسحاق اطعمه سروده، اشاره ای که به مقلد بودن خودش در این سبک نقیضه سرایی کرده و دیباچه ای که بر

---

۱. با توجه به سکونت میرزا حبیب در استانبول از سال ۱۲۸۳ق به بعد، و نیز انتشار دیوان بسحاق در این شهر، به احتمال زیاد او نسخه ای از دیوان احمد اطعمه را در همان شهر دیده بوده است؛ کما این که در همان مقدمه اشاره کرده که دیوان بسحاق را بر اساس دو دست نویسی که در دارالسعادة استانبول به دستش رسیده بود، منتشر کرده است (میرزا حبیب، ۱۳۰۲ق: ۵). و به همین شکل دیوان البسة نظام الدین محمود قاری شیرازی را که ابداً نسخه ای از آن در کتابخانه های ایران یافت نمی شد، از کتابخانه های استانبول تحصیل نمود و در سال ۱۳۰۴ق در همان شهر منتشر کرد (نک. همو، ۱۳۰۴ق: ۳؛ پیرزاده، ۱۳۴۳: ۹۷/۲).

مقدمه اشعارش نوشته شده، همه گواهانی صادق اند بر این سخن. هم‌چنین این بیاض افزون بر چهارصد بیتی که به گنجینه ادب فارسی می‌افزاید، اطلاعات بیش‌تری درباره اشعار و زندگی و هم‌روزگاران و ممدوحین احمد اطعمه در اختیار ما می‌گذارد.

بیاض شماره ۳۸۸۹۴ کتابخانه ملی ایران مشتمل است بر سروده‌های دو شاعر هم‌روزگار که در قرن نهم در شیراز می‌زیستند و هر دو در وصف غذاهای گوناگون طبع آزمایی می‌کردند: بسحاق اطعمه و احمد اطعمه.<sup>۱</sup> نیمی از این بیاض مختص سروده‌ها و نوشته‌های جمال‌الدین ابواسحاق حلاج اطعمه شیرازی معروف به بسحاق اطعمه (قرن ۹)<sup>۲</sup> است؛ شاعر طنزپرداز و نقیضه‌سازی که در زمان حیات وی اشعارش شهرت یافت و خود اشارات متعددی به این معنا کرده است. آنچه از نوشته‌های او در این بیاض برجای مانده، شامل بخش‌های زیر است:

- بخشی از رساله خوابنامه که یک صفحه از آغاز آن افتاده است (گ ۱-۱-پ).

- سفره کنز الاشتها که، برخلاف رساله قبل، تنها یک صفحه از آغاز مقدمه‌اش باقی مانده است (گ ۳۰-پ).

- اشعار بسحاق شامل غزلیات و مقطعات و رباعیات و تک‌بیت‌ها و یک مثنوی کوتاه که افتادگی‌ها و جابه‌جایی‌هایی نیز دارد (گ ۳۱-ر - ۳۹-پ و ۲-ر).<sup>۳</sup>

در انتهای دیوان بسحاق (گ ۲-ر) مقدار سروده‌ها و نوشته‌های او در اصل نسخه چنین درج شده است: «عدد ابیات ۹۲۴، عدد نثر ۸۰. کل ۱۰۰۴» که به دلیل افتادگی اوراقی چند، تنها ۲۶۱ بیت از آن‌ها باقی مانده است. افزون بر این، خود بسحاق سروده‌هایش را پرشمار نمی‌داند و می‌نویسد:

چون حکما گفته‌اند اغذیه کثیرالکیفیه و قليل الکمیة می‌باید، هنوز اشتهای صادق باقی بود که دست از غذا باز دارند، ما نیز عدد ابیات غزلیات از هزار نگذرانیدیم، تا رغبت مشتهی صادقتر و با امزجه و طبایع موافقتر باشد (بسحق اطعمه شیرازی، ۱۳۹۲: ۵).

۱. این نسخه پیش از آن که در بهار ۱۳۹۶ به کتابخانه ملی منتقل شود، در تملک حجت‌الاسلام سید محمدحسین غیاث‌علوی بود و من به لطف ایشان آن را بررسی کردم.

۲. تاریخ وفات او دقیقاً مشخص نیست و به صورت‌های ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۳۰، ۸۳۷ و ۸۴۰ ضبط شده است.

۳. برگ آخر نسخه، به‌اشتباه، در جای برگ دوم صحافی شده است.

بقیه برگ‌های بیاض به اشعار احمد اطعمه اختصاص دارد، بدین ترتیب: مقدمه دیوان  
(گ ۲-۴)؛ قصاید (گ ۴-۲۳ پ)؛ یک مسمط که تنها بخش آخر آن باقی مانده  
(گ ۲۴ ر)؛ غزلیات (گ ۲۴-۲۹ پ، و بعد از آن افتادگی)؛ مفردات در معما (گ ۳۰ ر). او  
خود را با نام احمد اطعمه می‌شناساند:

احمد به روز روزه مکن یاد اطعمه      نزدیک ما که آن مثل مست و شورباست  
(گ ۱۲ ر)

مدح تو در اطعمه، احمد از آن گفته است      کو ننماید شروع جز که درین طرز و فن  
(گ ۱۱ پ)

احمد دلش پُرس ز گیای معرفت      هر چند همچو کله ندارد سر و زبان  
(گ ۱۴ پ)

چيست این باد و بروث احمد، که در مدح طعام  
گر چو پشمک مو شکافی، از تو بسحاق اشعر است  
(گ ۲۶ ر)

گفتم احمد نیک می‌گوید حدیث اطعمه      گفت آری کار نیکوکردن از پرکردن است  
(گ ۲۸ ر)

و ستایش او از فارس که به احتمال قوی اقامتگاه دائمی او بوده است:  
مقدمان عجم سروران مُلکِ فارس      که گرد مرکبشان هست سرمه اعیان  
(گ ۱۳ پ)

هزار شکر که باز از وجود باجودت      بلاد فارس مزین شده است و دیده مُنیر  
(گ ۱۶ ر)

بدین مطبخ حوالت شد غذای هر مسافر کو      سوی شیراز می‌آید ز جابلقا و جابلسا  
(گ ۲۰ ر)

و به تصریح خودش روزگاری در تحصیل علوم عقلی و نقلی کوشیده بود ولی از سر  
ناچاری به شعر روی آورده است:

مکرّما من بیچاره اندرین ایام      که شعر گفتن و تحصیل را نمائند رواج  
ز بعد کسب قوانین عقلی و نقلی      پس از سلوک به هر طرز و سیر هر منهاج

به عیش تلخ نمودم ز شعر چاشنی نی  
چراغ اطعمه افروختم به یک‌باره  
بسان عذب فرات از میانِ مِلحِ اُجاج  
ز فیضِ روغنِ عَصَّار و پنبهٔ حَلَّاج  
(گ ۹ پ)

احمد در وصف غذاها مقلد بسحاق اطعمه است<sup>۱</sup> و خود نیز به این پیروی اشاره کرده، و  
و در قصیده‌ای در مدح بسحاق چنین سروده است:

که با وجود تب و تاب جوع خوش‌وقتم  
نزیل زایر بیت‌الحرام کُهِفِ انام  
من از مطالعهٔ شعرِ مَداحِ ارزاق  
رئیسِ راسخِ سوداپزانِ علی‌التفصیل  
طعامِ دیگِ افاضلِ جمالِ دینِ بسحاق  
ستوده‌ای که همه نقد عمر صرف کند  
فصیحِ زمرةٔ روزی‌دهانِ علی‌الاطلاق  
زهی قطایف نظمِ توقوتِ اهلِ قلوب  
به شکر نعمتِ الوانِ واهبِ رزاق  
به یمنِ درسِ کلامِ طعامِ روحانی  
زهی لطایف نثرِ توقوتِ عشاق  
نه‌ای به مدح کسی مایل و به هجو حریص  
مدامِ معتکفی در مقامِ استغراق  
فکند طبع تو امروز در جهانِ خوانی  
اگر چه اشعر عهدی کنون به استحقاق...  
که تا به دامن حشر از کنار آن فصحا  
به لطف نعمتِ نظم و مکارمِ اخلاق  
سخنورا من مخلص که کرده‌ای نظرم  
خورند و نیز چو حلوا برند بر اوراق...  
عروسِ اطعمه گویی حرام شد بر من  
بسی به خلعتِ تعلیم و نعمتِ انفاق  
به غیر نان جوین و عدس نیابد کس  
بسان زن که ز شوهر گرفت هر سه طلاق  
به صد کرشمه و تدبیر گه‌گه‌م به وثاق  
(گ ۲۳ پ)<sup>۲</sup>

۱. آیا احتمال دارد بسحاق اطعمه در بیت زیر:

در املای من زین لطایف بسی است  
ولی خوف از ادخال با هر کسی است  
(بسحق اطعمه، ۱۳۹۲: ۸۸)

به احمد اطعمه اشارت کرده باشد؟ هم‌زمانی و هم‌شهری بودن هر دو شاعر تقویت‌کنندهٔ این حدس است. هرچند صوفی محمد هروی، شاعر ناشناختهٔ قرن نهم هجری، هم در همان دوره در مقام تقلید از بسحاق برآمده بود، اما با توجه به محل سکونت او، یعنی هرات، و زمان احتمالی فوت او، بین سال‌های ۸۷۳-۸۷۸ق، این احتمال که اشارهٔ بسحاق در ابیات مذکور به او بوده است، ضعیف می‌شود.

۲. ادامهٔ قصیده از نسخه افتاده است.

و نیز در این بیت:

احمد این لوتها که می بخشد      ریزه خان شیخ بسحاق است  
(گ ۲۸ر)

اوشیوه شعر خود را مناسب مدیحه سرایی نمی داند و حتی آن را به نوعی گستاخی قلمداد می کند:  
شرط ادب گر چه نیست نام تو بردن چنین      شاد به عفو تو شد خاطر این ممتحن  
مدح تو در اطعمه احمد از آن گفته است      کو نمایم شروع جز که درین طرز و فن  
(گ ۱۱پ)

گستاخی است در نمط شعر اطعمه      گفتن مدایح تو که الطاف کبریاست  
لیکن سزد که عذر پذیری که روشن است      کین شیوه از لوازم اشعار این گداست  
محبوب من شد اطعمه و یاد کردنش      واجب بود خصوص که روز از لبم جداست  
(گ ۱۳ر)

اما احمد، بر خلاف استادش بسحاق، مدایح متعددی دارد و بیش تر اشعار باقیمانده اش از همین قبیل است. چیزی که در دیوان بسحاق اطعمه تنها یک بار دیده می شود و ظاهراً منحصر است به قصیده موسوم به «آفاق و انفس» در آغاز دیوانش که شاعر در مدح شاه سیف الدین ابونصر، از ملوک هرمز، سروده است (بسحق اطعمه، ۱۳۹۲: ۳۵-۴۰). حتی علی رغم رابطه نزدیک بسحاق با سلطان اسکندر بن عمر شیخ بن تیمور والی فارس و اصفهان (۸۱۲-۸۱۷ق) (دولت شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۷۶)، شعری از او در مدح این سلطان گزارش نشده است.<sup>۱</sup>

احمد حتی یک بار مدایحش را «وجه معاش» خود می خواند و از سرایش آن ها اظهار ناچاری می کند:

وجه معاش من چو شد از شعر اطعمه      ناچار نیست غیر حدیثیم در دهان  
من هم ز قوت خاصه خود، یعنی از خیال      آوردم این قصیده که باشد غذای جان  
(گ ۱۵پ)

۱. محمد صوفی هروی، دیگر شاعر اطعمه سرا، هم در دیوان اطعمه اش مدح ندارد و به صورت کلی دیوان اطعمه اش را از اشعار معمولیش جدا کرده و این قبیل اشعار را به صورت جدا آورده است.

ممدوحین احمد اطعمه:

۱. ابوالفتح ابراهیم سلطان (۷۹۶-۸۳۸ق) حاکم فارس در سال‌های ۸۱۷-۸۳۸ق، فرزند شاهرخ تیموری که به هنرپروری شهره بود (گ ۱۹پ):

چو بعد از امتلا شد اشتهای صادقم پیدا  
دلم مایل به قوتی گشت قوت بخش روح افزا  
مرا در مطبخی چون روضه فردوس در بردند  
که خاکش آرد روغن بود و دودش عنبر سارا...  
اگر چه بوی آن نعمت مرا از هوش بیرون برد  
ولی کیفیتش کردم ز پیری صالح استدعا  
که بستان ارم این است یا شهر سبا یا خلد  
بهشت عدن و پای سدره شد یا سایه طوبی  
بگفت این مطبخ قدس خلیل دولت و دین است  
که گرداند مزار عالی از بهر شما پیدا  
مغیث دین ابوالفتح مظفر شاه ابراهیم  
که بادش جای ابراهیم و زمزم روزی و بطحا  
بدین مطبخ حوالت شد غذای هر مسافر کو  
سوی شیراز می آید ز جابلقا و جابلسا  
تو جز مطبخ ندیدی هنوز و قوت جسمانی  
مدارس را مشرف کن که یابی قوت اقوی  
درو هم قوت روحانی بود، هم قوت جسمانی  
ز گفتار تو ای احمد طمع هر چند می بارد  
میسر گرددت با دولت دنیا همی عقبا  
به حکم نص ذکر العیش نصف العیش هر ساعت  
به لیمویی ز طبع زود زایل می شود صفرا  
مذاق مستمع شیرین شود ز اشعار چرب ما

۲. مولانا بسحق اطعمه (گ ۲۳ر) که بخشی از قصیده‌ای که در مدح او سروده پیش تر نقل شد.

۳. امیر بهاء الدین احمد (گ ۱۴پ).

۴. امیر تاج الدین شیخ علی (گ ۱۸ر). در یکی از نامه‌های قطب الدین بن محیی بن محمود انصاری خزرچی (زنده در ۹۰۱ق)، نامی از امیر تاج الدین شیخ علی آمده است. این نامه خطاب به امیر رکن الدین حسن یکی از اولیاء عبدالله قطب نوشته و در انتها به او سفارش شده «هر گاه که ملاقات ولیم امیر تاج الدین شیخ علی دست دهد سلام وی رسانید» (عبدالله قطب بن محیی، ۱۳۸۴: ۲۴۹). از آن جا که عبدالله قطب و مریدانش در روزگار نزدیک به زمان شاعر در شیراز و جهرم می زیستند، احتمال می رود این شخص همان فرد مذکور در دیوان احمد اطعمه باشد.

۵. امیر جلال الدین احمد جهرمی. سه قصیده (یکی با عنوان: «فی وصف الصیام و مدح الامیر جلال الدین احمد جهرمی» در گ ۱۲ر؛ دیگری با عنوان: «در وصف ختان و مدح



امرای عظام» در گ ۱۶ر؛ و قصیده‌ای بی‌عنوان در گ ۱۹ر). قصیده‌ای نیز در تهنیت ولادت میر سید محمد فرزند جلال‌الدین احمد دارد که در ۲۰ جمادی الاول ۸۴۴ق به دنیا آمده بود:

بیسـت مـاه جمـادی الاول	هشـتصد و چـار و چـل بـه دولـت و فر
پُخت شـهد شـفا بـه دسـت مـراد	سـاخت مـشروب مـیرزادـه مـگر
میر سید محمد مسعود	در نظـر نور و در فـؤاد ثـمر...
فرخست و مبارک این مولود	بر فلک اقتدار دین پرور...
میر اعظم جلال دولت و دین	مملکت دار و معدلت گستر
آن به اسم احمد و به خلق حسن	آن به سیرت علی، به عدل عمر

(گ ۱۸پ - ۱۹ر)

۶. شیخ جلال‌الدین محمد جزری (گ ۹پ) فرزند شمس‌الدین ابوالخیر محمد بن محمد بن یوسف بن جزری (۷۵۱-۸۳۳ق) مُقری و محدّث مشهور شافعی. ابن جزری دو بار در شیراز اقامت گزید: یک بار در رمضان ۸۰۸ق وارد شیراز شد و پیرمحمد بن امیر عمر شیخ بن امیر تیمور، حکمران وقت آن شهر، او را به منصب قضاوت شیراز و توابعش گماشت. او تا ۸۲۱ق در شیراز بود و در این سال رهسپار بصره شد. دیگر بار بعد از مجاورت یک‌ساله در مکه، اوایل ۸۲۹ق، ابتدا به مصر و سپس به شام رفت و از آن جا عازم شیراز شد و تا زمان مرگ در آن جا سکنی گزید (الحافظ، ۱۴۱۶: ۱۰-۱۱؛ پاکتچی، ۱۳۷۴: ۲۳۲/۳).

ابن جزری دو پسر هم‌نام خود داشت که خودش شرح حال آن‌ها را در غایة النهایة فی طبقات القراء ذکر کرده است. نخستین ایشان در ۷۷۷ق در دمشق به دنیا آمد و در ۸۱۴ق به بیماری طاعون در همان شهر درگذشت در حالی که پدرش دور از او در شیراز بود

---

۱. درباره ایام اقامت ابن جزری در شیراز اطلاع چندانی در دست نیست. حتی با توجه به تصدی منصب قضا که لازمه اش ارتباط تنگاتنگ با مردم است، از فارسی آموزی او خبر نداریم؛ چه، بنا بر نوشته غیاث‌الدین خواندمیر در ۸۱۳ق، ابن جزری در هرات هنوز «فارسی فهم نمی‌کرد» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۷/۴). پاسخ کوتاه او در مجلس شاه نعمت‌الله ولی در شیراز هم به زبان عربی بوده است (کرمانی، ۱۳۶۱: ۸۷). اما سیاق عباراتی که در انیس الناس درباره او ذکر شده به‌گونه‌ای است که می‌تواند دلیلی بر آشنا شدن او با این زبان در سال‌های بعد باشد (نک. شجاع، ۱۳۷۴: ۳۲۵-۳۲۷ و ۳۸۴). ابن جزری در شیراز مدرسه‌ای ساخت و در همان جا به خاک سپرده شد (سخاوی، بی تا: ۲۵۷/۹).

(ابن جزری، ۱۴۲۹: ۳/۱۲۲۰-۱۲۲۱). محمد دوم که همین شخص مورد توجه احمد اطعمه است، در ماه جمادی ۷۸۹ق در میامین، از اراضی جَلجولیه فلسطین، به دنیا آمد. در سفرهای پدرش به مصر و دمشق همراه او بود و به فراگیری قرائت قرآن و خواندن کتب علوم قرآنی همت می‌گماشت. در ۸۰۷ق به شهر کَش پایتخت امیر تیمور گورکانی رفت و در آنجا به پدرش پیوست. سپس همراه او به شیراز رفت و در آنجا قرائات ده‌گانه را در ۸۰۹ق به پایان رساند (همان: ۳/۱۲۲۱-۱۲۲۲). به جز نوشته‌های ابن جزری اطلاع دیگری درباره او در دست نیست.

شنیده‌ام که شه کامران به لطف زده است  
 به شیخ عالم فاضل سپرده است دگر  
 مدار اهل عرب، سرور عجم که قمر  
 جلال ملت و دولت محمد جزری  
 همیشه چون پدر نامدار خود بناوخت  
 به رای روشن شمشیر آبدار بشست  
 بسان حضرت جد کبیر بدعتها  
 بلند ساخت قوانین شرع و پاک بکند  
 زرفته است ابو عمرو ثانی از دنیی  
 تراست تربیت اهل علم میراثی  
 مرا وظیفه که تعیین نموده‌ای بس نیست  
 همیشه تا نبود پیش صوفی صافی  
 به دولت تو و بخشایش پدر هر روز  
 بهار و تولیت و ماه روزه میمون باد

به شفقت علما باز فال نیکورا  
 امور کلی و جزوی رباط منتورا  
 نهد به خاک درش بهر منزلت رورا  
 که چرخ در خم چوگان او نهد گورا...  
 سران نامور و عالمان خوش خورا  
 ز دهر تیرگی مردم جفاجورا  
 ز لوح دهر بدر کرد کهنه و نورا  
 به ضرب تیشه تقوی اساس یرغورا...  
 که همچو تو خلقی هست یادگار او را  
 بداز خوش به کرم این گروه نیکورا...  
 زیاده کن به کرم چیزی این دعاگورا  
 چو قلیه حبشی قدر زاج و مازورا  
 دوباره طی بکنم این خجسته مینورا  
 ترا و از تو طرب لاله‌های خودرورا  
 (گ ۱۰-ار-۱۰پ)

۷. خواجه رکن‌الدین مسعود صاعدی (گ ۶پ، ۷پ). بنا بر سروده احمد اطعمه، او

قاضی القضاة (احتمالاً شیراز) بوده است (گ ۷ر، ۸ر). محمود بن امیراحمد نظام قاری، شاعر البسه (زنده در ۸۶۴ق) هم قصیده‌ای طولانی در مدح او دارد که ضمن آن به منصب قاضی القضاة وی تصریح کرده است (نظام قاری، ۱۳۹۱: ۴۷-۴۸). رکن‌الدین مسعود جُنْگ اشعاری مشتمل بر قریب به پنجاه هزار بیت به نام جامع البدایع المظفری فراهم آورده و آن را به اسماعیل بن ابراهیم سلطان تقدیم کرده بود. اسماعیل سلطان فرزند ابراهیم سلطان در زمان حیات پدرش در ۸۳۵ق در شیراز درگذشت (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴۲۱/۲). اکنون تنها دیباجة این کتاب به قلم شرف‌الدین علی یزدی (۸۵۸ق) باقی مانده است.<sup>۱</sup>

۸. سلطان شهاب‌الدین احمد شاه بهمنی (حک ۸۲۵-۸۳۸ق) (گ ۲۰ر)، پادشاه سلسله بهمنی دکن، که در عنوان شعر احمد اطعمه، با انتساب به نام پایتختش، گلبرگه، «سلطان شهاب‌الدین احمد گلبرگه» خوانده شده است. جالب این‌که این شاعر از شیراز، سلطان دکن را به امید دریافت صله می‌ستاید و در آن قصیده، برای تأثیرگذاری بیش‌تر از شاه نعمت‌الله ولی هم، که مراد احمد شاه بهمنی بود، یاد می‌کند.

۹. خواجه علاء‌الدین حسن (گ ۱۰پ)، شخصی که هویت او درست معلوم نیست:

سرور صاحب‌قران، ملجاء روزی خوران	آصف خسرو نشان، خواجه علاء‌الدین حسن
جامع انواع فضل، مُعطی اجناس جود	ماحی کفر و بدع، اشرع شرع و سنن
۱۰. امیر غیاث‌الدین عبدالله (گ ۱۵ر). که یکی از صاحب‌منصبان فارس بوده است:	
غیاث دولت و ملت، ستوده عبدالله	که مقتبس بود از رایش آفتاب منیر
شده است دینی و دین را به جود و علم کفیل	چو حضرت پدر نامدار و جد کبیر...

۱. برای متن دیباجة، نک. شرف‌الدین علی یزدی، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۶. هم‌چنین برای نسخه‌های آن، نک. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (۱۳۷۴/۹)، که در آن‌جا این دیباجة به اشتباه جزو منشآت برادر او، یعنی قوام‌الدین محمد یزدی متوفی ۸۳۰ق، معرفی شده است. نسخه دانشگاه مشتمل بر منشآت هر دو برادر است که بدون تمایز در پی هم کتابت شده‌اند؛ لذا باید به دقت آن‌ها را از هم تفکیک کرد. شگفت است که این نسخه در فهرست مذکور به نام دیوان قوام‌الدین محمد یزدی ثبت شده است در حالی که مشتمل بر شعری نیست و تنها در بردارنده منشآت مخلوط متعلق به هر دو برادر است (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۲۲۷/۴۵). در الذریعة (آقابزرگ، بی تا: ۵۲/۲۲) نام مقدمه‌نویس اشتباهاً قوام‌الدین یزدی ذکر شده است (نیز برای نسخه‌ای دیگر از دیباجة که پیش‌تر در کتابخانه مهدی بیانی نگهداری می‌شد، نک. «مجموعه منشآت»، مهدی بیانی، راهنمای کتاب، س ۴، ش ۳، خرداد ۱۳۴۰، ص ۲۴۰).

هزار شکر که باز از وجود با جودت      بلاد فارس مزین شده است و دیده منیر...  
 ز پرتو نظر خویش قلب من زر گُن      که خاندان شما راست تربیت اکسیر  
 ۱۱. میر نجم‌الدین محمود (گ ۲۲ پ).

۱۲. سید نظام‌الدین احمد واعظ شیرازی متوفی ۸۶۲ ق (گ ۵ ر)، خلیفه شاه نعمت‌الله ولی (د. ۸۳۴ ق) در شیراز. او و برادر بزرگترش، سید عمادالدین علی، از شیراز به خدمت شاه نعمت‌الله ولی در کوبنان رسیدند و «هر دو بیعت کردند و ارادت نمودند و توبه و تلقین ذکر... فرا گرفتند». سید عمادالدین علی از سوی شاه نعمت‌الله رهسپار هند شد و نظام‌الدین احمد به شهر خود شیراز بازگشت. او «از جمله مشاهیر خلفای شاه نعمت‌الله محسوب می‌شد (کرمانی، ۱۳۶۱: ۷۱-۷۴)»<sup>۱</sup> و به دست او خرقه پوشیده بود (همان: ۵۶).<sup>۲</sup>  
 بخشی از سروده احمد اطعمه در مدح سید نظام‌الدین احمد واعظ چنین است:

۱. همه نوشته‌های رضاعلی خان هدایت درباره نظام‌الدین احمد برگرفته از همین رساله عبدالرزاق بن عبدالکریم کرمانی است (نک. هدایت، بی تا: ۵۱۸-۵۲۰ و ۵۲۶؛ نیز معصوم‌علی شاه، ۱۳۴۵: ۵۱/۳-۵۲).  
 ۲. نظام‌الدین احمد شرح اربعینی نوشته بود که نسخه‌ای از آن در اختیار عبدالرزاق بن عبدالکریم کرمانی قرار داشت و او در رساله مناقب حضرت شاه نعمت‌الله ولی خود (تألیف شده در ۹۱۱ ق) سلسله اسانید خرقه نظام‌الدین و مرادش را نقل کرده است (کرمانی، ۱۳۶۱: ۵۶-۵۷). پسر بزرگ او، سید عزالدین اسحاق، نیز با شاه نعمت‌الله ولی بیعت کرده و از او خرقه ستانده بود. نظام‌الدین احمد در جواب درخواست شاه احمد بهمنی به جای خود، فرزندش راهمراه با نامه‌ای به درگاه او روانه کرد؛ کاری مشابه شاه نعمت‌الله ولی که در پاسخ شاه احمد، نوه‌اش میر نورالله بن شاه خلیل‌الله را به دکن فرستاد. شاه احمد بهمنی هم همانند نظام‌الدین احمد شیرازی از مریدان شاه نعمت‌الله ولی بود و به احتمال فراوان دعوتش برای سفر به هند به همین سبب بوده است (برای روابط او و شاه نعمت‌الله نک. فرزام، ۱۳۵۱: ۴۲-۴۲ و ۸۸-۱۰۸؛ همو، ۱۳۷۴: ۲۳۰-۲۳۵).

این نامه به انشای شرف‌الدین علی یزدی است و ضمن منشآت او منتشر شده است (شرف‌الدین علی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۳۴-۱۳۶). در مجموعه منشآت شرف‌الدین، بعد از این نامه، نامه دیگری است از سید عزالدین اسحاق خطاب به شاه نعمت‌الله ولی (همان: ۱۳۶-۱۳۸، با عنوان: «از پسر همین واعظ، سید عزالدین اسحاق به امیر نورالدین نعمه‌الله قدس سره»). این که نامه پدر و پسر را شخصی چون شرف‌الدین علی یزدی نگاشته، نشان از جایگاه و اعتبار این خانواده در شهر شیراز دارد.

او در ۸۶۲ ق درگذشت و به این تاریخ دو نفر تصریح کرده‌اند: یکی سید نظام‌الدین محمود معروف به شاه‌داعی شیرازی و ملقب به الداعی الی‌الله (۸۷۰ ق) که سه سوک‌سروده حاوی ماده‌تاریخ در رثای احمد گفت (شاه‌داعی شیرازی، ۱۳۳۹: ۱۷۳/۲ و ۱۷۸ و ۲۷۹) و خود نیز از خلفای شاه نعمت‌الله ولی بود. دیگری عبدالرزاق بن عبدالکریم کرمانی در رساله مناقب حضرت شاه نعمت‌الله ولی تألیف شده در ۹۱۱ ق (کرمانی، ۱۳۶۱: ۷۴؛ و به نقل از او هدایت، بی تا: ۵۲۰).

بود خلاصه سادات و زبده علمای  
که هست قطب زمین و زمان و روشن را  
که مر و راست چو کعبه هزار نور و صفا  
مدار و رابطه فیض حق به اهل خدا  
سحاب فیض فلک رفعت ملک سیمای  
به باطنش همه پنهان، به ظاهرش پیدا  
به طایری فضایش در آمدی ز هوا  
بلی چگونه بود آفتاب را همتا  
به آستان تو یکسر فحول را ملجا  
که کرد مصحف و عترت رسول هادی ما  
چو مشتری که بر آید به منبرش پا  
خروش در ملکوت مقدس اعلی  
نموده وقت بیان در سخن ید بیضا  
مسیح وار دمی قلب مرده را احیا  
خضر به مجلس و عظمت نساختی ماوا  
نشسته زمرة سادات چون نجوم هدا  
ترا رسد که کنی در حق جمیع دعا  
که ناطق است در اوصاف تو کلام خدا  
توسلی به جناب تو کرده ام حقا  
که کس به کان نبرد لعل و در سوی دریا  
کسی نداند و این چاشنی مگر فصحا  
سزد که تربیتی یابم از جناب شما  
به خلق روزی هر روزه رزقده ز شما

بخواه توشه این ره ز مرشدی کامروز  
محیط مرکز علم و مذکر تقوی  
امیر اعظم اعلم ستوده کهنف الحاج  
نظام دین محمد، نظام دین احمد  
خلیل سیرت عیسی دم خضر مقدم  
خصال مصطفوی در شکوه مرتضوی  
تویی گزیده آن خاندان که روح قدس  
نظیر ذات تو اندر زمانه مفقودست  
به آستین تو دایم ملوک را تقبیل  
هر آنکه شد متمسک به تو نگردد ضال  
در آن زمان که بر آیی به طالع مسعود  
زمان زمان فتد از شوق مجلس تو همی  
به طور منبر عالی نشسته همچو کلیم  
ز بس حقایق تنزیل و نکته تاویل  
اگر نه علم لدنی بیدی ترا حاصل  
تویی میانه چو ماه منیر و در اطراف  
دعای تو به اجابت مدام مقرونست  
مرا چه زهره مداحی اندر آن حضرت  
برای کسب فتوحات ظاهر و باطن  
اگر چه هست کلامم بلیغ منفعلم  
چو شیر خالص و شهدست گفته احمد  
چو سالهاست که مداح نعمه اللهم  
همیشه تا که فرستد به عادت معهود

۱. احتمالاً مراد «روشن‌رای» باشد که «ی» به اقتضای قافیه حذف شده است.

مباد دور تو آخر، مباد فیضت کم که آسمان و قاری و آفتاب دعا  
۱۳. یک قصیده با عنوان واحد من الحكماء (گ ۸پ).

در سروده‌های احمد نیز مانند بسحاق به شاه نعمت‌الله ولی (۷۳۰-۸۳۴ق) اشاره شده است.<sup>۱</sup> او ضمن ستایش دو تن از مریدان شاه نعمت‌الله (سید نظام‌الدین احمد واعظ شیرازی و سلطان احمد شاه بهمنی) تصریح می‌کند که خود نیز ستایشگر این صوفی نامبردار است:

چو سالهاست که مدّاح نعمة اللّهم سزد که تربیتی یابم از جناب شما  
(گ ۶پ)  
مرا فخر این بس که دایم ستایم همه نعمة اللّهم را در مناقب  
(گ ۲۲ر)

نخستین قصیده دیوان که بدون رعایت ترتیب الفبایی قافیه است، حاوی ذکر نام شعرابی است که مطمح نظر او بوده‌اند و نیز اشاره به طرز شعرش دارد. این قصیده به نوعی معرفی‌کننده سبک اشعار احمد اطعمه است:

شکر روزی رسنان مهمان‌دار اول اولی بود به روزی خوار  
منعم و رازق<sup>۲</sup> و حلیم و کریم حیّ مّنان و فاعل مختار...  
به بهمین امم فرستاده طوطی خوش کلام شگرّبار  
بلبل گلشن انا املح سفرة شرع احمد مختار

۱. درباره رابطه بسحاق اطعمه و شاه نعمت‌الله ولی دو نظر کاملاً متعارض وجود دارد: گروهی سروده‌های بسحاق را دالّ بر ارادتش به عارف نامدار هم‌روزگار خود می‌دانند و گروهی دیگر اشارات بسحاق به او را آمیخته به تعریض و تسخر و نکته‌آمیز تلقی می‌کنند. برای ابیاتی که در دیوان بسحاق به شاه نعمت‌الله ولی اشاره دارد و تضمین غزلیات او و نیز داستان دیدار این دو نفر و داوری درباره آن، نک. عاصمی، ۱۳۵۰: ۲۱-۲۲؛ دبیرسیاقی، ۱۳۷۷: ۱۲-۱۳؛ اعلم، ۱۳۸۶: ۱۷-۱۸؛ بسحق اطعمه، ۱۳۹۲: بیست، سی و هفت - سی و هشتم. نیز برای اشارات بسحاق به شاه نعمت‌الله ولی در اشعارش، نک. بسحق اطعمه، ۱۳۹۲: ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۶۸؛ و برای نقیضه‌های اشعار او، همان: ۱۳۳، ۱۶۶.

شگفت است که دیگر پیرو مکتب بسحاق در قرن نهم، صوفی محمد هروی، که احتمالاً بخشی از جوانی خود را در دوره حیات بسحاق گذرانیده هم مرید شاه نعمت‌الله ولی بود (نک. صوفی محمد هروی، ۱۳۸۶: ۱۵۸).  
۲. اصل: رزاق.

که برو باد و آل و اصحابش  
اولیای عظام او کرده  
و اندرین خان ز سفره خادم  
از گرم کرده سینه شعرا  
اندرین بزم جامده مولا  
گر ترا هست مشربی بنگر  
حافظ باده نوش دردی کش  
طبق روزگار پر کرده  
داده هر یک ز چشمه شربت  
در میان طریقه‌های سخن  
سخنان ملبیح پرورده  
نظم او بکسمات و نثرش قند  
مثنوی چون قطایف و قطعه  
کی کند میل قصه شیرین  
چون که حلویست دایما مؤمن  
زله بند سماط اهل کمال

هر زمانی طباق نور و نثار  
اندرین خان ز زله استغفار  
علمنا و ایمه اخیار  
معدن کشف و مخزن اسرار  
وندرین خانه کدخدا پندار  
گر چه مجری همی کشد عطار  
خسرو دل کباب دردی خوار  
هر یکی از حلاوه گفتار  
هر یک از بیشه‌ای گرفته شکار  
نبود همچو اطعمه اشعار  
میوه نورسیده خوش خوار  
غزلش میوه و قصیده خیار  
همچو صابونی بریده شمار  
هر که گشت از حلاوه برخوردار  
هست احمد همیشه شیرین کار  
خوشه چین مزارع اخیار  
(گ ۵پ)

صفحه آخر دیوان، شامل معماهای تکبیتی سروده احمد اطعمه است. متأسفانه بخش آغاز معماها از نسخه افتاده است (گ ۳۰ر).

پیش از این، نسخه‌ای از دیوان اشعار احمد اطعمه به دست نیامده بود و تنها در مجمع الفرس (اثر محمد قاسم سروری کاشانی، تدوین نهایی در ۱۰۲۸ق)، ۳۶ بیت از سروده‌های او به عنوان شاهد مثال نقل شده بود. همین مقدار را محمد دبیرسیاقی به عنوان بازمانده سروده‌های احمد اطعمه منتشر کرد (دبیرسیاقی ۱۳۷۷: ۱۶-۲۰). البته چون در آن زمان عرفات العاشقین هنوز چاپ نشده بود، پنج بیت نقل شده در آن (نک. اوحدی بلیانی،

۱۳۸۹، ۴۴۴/۱-۴۴۵)، از چشم دبیرسیاقی دور مانده بود. شمار اشعار احمد اطعمه در نسخه کتابخانه ملی، طبق یادداشت انتهای دیوان، به ۴۴۵ بیت بالغ می‌شده، اما دو افتادگی بعد از برگ‌های ۲۳ و ۲۹ سبب شده است که بخشی از همین مقدار هم تباه شود و چهارصد بیت باقی بماند.

دیوان احمد اطعمه مقدمه‌ای به قلم محمد قاری زعفرانی<sup>۱</sup> دارد که خوشبختانه متن کاملش در نسخه باقی مانده (گ ۲ پ ۴-ر) و حاوی اشارات مهم و قابل توجهی است درباره اسم و لقب احمد، طرز سخن، زمان فوت و نحوه تدوین اشعار او. این مقدمه به همراه سوک‌سروده‌های شاه‌داعی الی‌الله شیرازی (۸۱۰-۸۷۰ق) تنها منابع قدیمی هستند که آگاهی‌هایی درباره زندگی احمد اطعمه به دست می‌دهند.

نکات مهم مقدمه محمد قاری زعفرانی درباره شاعر این‌هاست:

- اشاره به نام و لقب شاعر همراه با توصیفات که نشان می‌دهد احمد در روزگار خود به فضل و علم شناخته می‌شد:

قدوة الفضلاء فی زمانه و اسوة العلماء فی اوانه، الجامع بین المعقول و المنقول، الفایز  
بالنظم و النثر و الفروع و الاصول، مولا فخر الحق والدين احمد المعروف عن الایمة  
بالاطعمة.

شاه‌داعی هم در مرثیه خود مراتب دانش و هم‌چنین درجات او را در درویشی متذکر شده، و از کلامش برمی‌آید که احمد مجلس درس نیز داشته است. البته شاه‌داعی لقب احمد را «نظام‌الدین» ذکر کرده است.<sup>۲</sup> با توجه به ارتباط نزدیک هر دو نفر آن‌ها با احمد اطعمه و نیز متداول بودن هر دو لقب فخرالدین و نظام‌الدین برای اسم احمد، دور نیست که او را با هر دو لقب می‌خوانده‌اند.

۱. از احوال او اطلاعی در دست نیست. نسبت زعفرانی می‌تواند منسوب به زعفرانیه قریه‌ای در نزدیکی بغداد و هم‌چنین محله‌ای در آن شهر باشد. در طبقات قراء چند قاری دیگر هم با همین نسبت در قرون متقدم نشان داده شده است (نک. ابن‌جزری، ۱۴۲۹ق: ۳۷۸/۱، ۶۷۲/۲، ۱۰۶۷/۳ و ۱۳۵۴). هم‌چنین قرآنی همراه با ترجمه فارسی زیرنویس در دست است که شخصی با همین نسبت، ابوالفخر بن ابی‌الفضل زعفرانی، در ۵۴۶ق آن را کتابت کرده است (موجود در موزه رضا عباسی تهران، ش ۵۵۱).

۲. در عنوان شعر: «فی مرثیه المولی نظام الملة والدين احمد اطعمه» و بی‌تی در خود شعر: یگانه شیخ موالی نظام دین احمد/ که مغز علم (اصل: عام) بدانست و داد فضل بداد (شاه‌داعی شیرازی، ۱۳۳۹: ۳۱۲/۲-۳۱۳).



- تأکید بر پیروی احمد از سبک و سیاق ادبی بسحاق اطعمه.

- تاریخ درگذشت احمد. مقدمه زعفرانی با دو ماده تاریخ درگذشت احمد اطعمه پایان می‌پذیرد. یکی «مضی» از نویسنده مقدمه، که برابر است با ۸۵۰ق، و دیگری از شخص گمنامی به نام عزالدین سنغری، معادل ۸۵۲ق.

از سنجش ماده تاریخ شاه‌داعی شیرازی با این دو ماده تاریخ معلوم می‌شود که صحیح همان ۸۵۰ق است، اما در مقدمه کلیات بسحق اطعمه شیرازی، تصحیح منصور رستگار فسایی، و به نقل از آن مقدمه در دیگر منابع، با استناد به مراثی دیگر شاه‌داعی شیرازی چنین نتیجه گرفته‌اند که احمد اطعمه در شعبان ۸۶۲ق درگذشته است (رستگار فسایی، ۱۳۹۲: سی‌ونه - چهل). واضح است که این اشتباه به سبب خلط میان دو نفر هم‌روزگار و هم‌اسم و هم‌شهری، یعنی احمد اطعمه و سید نظام‌الدین احمد شیرازی، صورت گرفته است. شخص اخیر خود از ممدوحین احمد اطعمه است و پیش‌تر درباره او مفصل سخن گفته شد (ش ۱۲).

این تمایز در اشعار شاه‌داعی هم به خوبی مشخص است. در دیوان او چهار ماده تاریخ برای ثبت سال فوت این دو نفر موجود است. نخستین آن‌ها در انتهای قصیده بلندی آمده است مشتمل بر کلماتی از نوع سروده‌های اطعمه یعنی کلمات آشپزی و نام غذاها، و اشاراتی هم به مصاحبت شاه‌داعی با احمد دارد. در این قصیده، کلمه «خوردم» که با فضای اشعار او هم مناسبت تام دارد، مطابق ۸۵۰ق، سال درگذشت احمد اطعمه دانسته شده است. بنا بر آن قصیده، احمد اطعمه «سال عمر از چهل به پنجاه نبرد» (شاه‌داعی شیرازی، ۱۳۳۹: ۳۱۲/۲-۳۱۵).<sup>۱</sup> اما تاریخ ذکرشده در سه قطعه دیگر شاه‌داعی در سوک

۱. در کلیات بسحق اطعمه شیرازی، برای آن‌که تاریخ این شعر نیز متناسب با سه ماده تاریخ دیگر شود، شعر شاه‌داعی را عوض کرده‌اند. در متن مصحح دبیرسیاقی مصراع حاوی ماده تاریخ قصیده چنین ضبط شده است: «که توز "خوردم" تاریخ موت گیر بیاد»، اما رستگار فسایی مصراع را به صورت: «که بود خوردم تاریخ موت گیر به یاد» تبدیل کرده است. در نتیجه این تبدیل ناروا و افزودن کلمه «بود» به «خوردم»، از مصراع یادشده تاریخ ۸۶۲ق استخراج شده است. این تطابقی اتفاقی بیش نبوده که ترکیب «بود خوردم» برابر با عدد ۸۶۲ درآمده است. در دیوان شاه‌داعی نه تنها برای این مصراع، بلکه برای هیچ کدام از ابیات این قصیده، نسخه‌بدلی ضبط نشده است که احتمال بدھیم این تغییر بر اساس آن صورت پذیرفته باشد.

سید نظام‌الدین احمد واعظ شیرازی، برابر است با ۸۶۲ق (همان: ۱۷۳/۲ و ۱۷۸ و ۲۷۹). در این قطعات شاه‌داعی احترامی زاید‌الوصف برای نظام‌الدین احمد قائل شده و او را در فضل و علم و سیادت یگانه دانسته و امامش خوانده است. در هر سه قطعه سال فوت این نظام‌الدین احمد ۸۶۲ق است که بنا بر دو تای آنها این واقعه در ماه شعبان رخ داده و در یکی به صورت دقیق‌تر سوم آن ماه ذکر شده است. هر سه مرثیه در وصف کسی است که «سید سند» و «سید السادات» بوده و در جمع بین «فضل و علم و سیادت، یگانه». «قطب دوران» خود بود و دانشمندی بود که نظام شریعت را استوار می‌ساخت و «مجمع علم و حلم و فضل و بیان» بود. این عبارات و توصیفات، گویای ارتباط تنگاتنگ شاه‌داعی با نظام‌الدین احمد واعظ است و البته این موضوع طبیعی است، چه هر دو از خلیفگان شاه نعمت‌الله ولی در شیراز بودند. اما در قصیده نخست، با آن‌که ابیات آن از مجموع سه قطعه دیگر پیش‌تر است (۲۳ بیت در مقابل ۱۰ بیت)، نه اشاره‌ای به سیادت احمد اطعمه شده و نه این مقدار در مدح و ستایش او سخن گفته شده است. علی‌اصغر حکمت در مقدمه خود بر دیوان شاه‌داعی، به تمایز میان احمد اطعمه و نظام‌الدین احمد شیرازی اشاره کرده و محتمل دانسته که فرد اخیر اشعاری به روش بسحق اطعمه می‌ساخته است (حکمت، ۱۳۳۹: ۱/۱). این مطلب در مقدمه محمد دبیرسیاقی بر آن دیوان هم ذکر شده است (دبیرسیاقی، ۱۳۳۹: ۱/۵۴-۵۵ و ۶۹)، و به همین دلیل نیز در بقیه نوشته‌هایش درباره احمد اطعمه، تنها به قصیده نخست اشاره، و سال درگذشت احمد اطعمه را همه جا ۸۵۰ق قید کرده است.<sup>۱</sup>

اطلاع مهم دیگر مقدمه در باب احمد این است که او خود به جمع‌آوری اشعارش رغبتی نشان نمی‌داد و مقدمه‌نویس پس از مرگش به این کار دست یازیده است.

۱. صاحب طرائق الحقایق سوک سروده شاه‌داعی را به اشتباه مربوط به شیخ ابواسحاق اطعمه، و از اصحاب وجد و حال و معاشر شاه‌داعی دانسته است (معصوم‌علی شاه، ۱۳۴۵: ۲۴/۳). ذبیح‌الله صفا با نقل این سخن متذکر شده است که اهل وجد و حال بودن از آثار بسحاق هویدا نیست و معصوم‌علی شاه این دو نفر را با هم اشتباه گرفته است (صفا، ۱۳۷۰: ۲۴۸/۴-۲۴۹). نصرالله پورجوادی نیز به نادرست ماده تاریخ سروده شاه‌داعی را مربوط به بسحاق اطعمه دانسته و بر اساس آن، به بعضی از حکایات زندگی او ایراد گرفته است (نک. پورجوادی، ۱۳۵۴: ۱۰۹-۱۱۱).

هم‌چنین، اشاره شده که احمد مطالبی نیز به نثر نوشته بود. در نسخه کتابخانه ملی از آثار منثور احمد چیزی نوشته نشده است، ولی در پایان نسخه‌ای از دیوان بسحاق اطعمه (در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، شماره Aph III 6A، قرن ۱۱) بحر طویلی از فخرالدین احمد اطعمه نوشته شده است.<sup>۱</sup> متأسفانه انجام آن نسخه افتادگی دارد و تنها یک صفحه از بحر طویل احمد اطعمه در آن باقی مانده است. این بحر طویل که در نسخه یادشده با نام «بحر طویل مولانا فخرالدین احمد اطعمه» خوانده شده، با این عبارات آغاز می‌شود:

مرحبا قدوم نوروز که از شیر و پنیر نوبریان به لب خوان نفر آید، طریبی در خور آن را خود  
شاه و گدا را گشنگان را مددی می‌رسد از رایحه فایحه باد بهاری مگر از کشکک خوشبو  
اثری هست صبا را.<sup>۲</sup>

احمد اطعمه این بحر طویل را نیز با کلمات مربوط به خوردنی‌ها آراسته است. جالب است که این بحر طویل همچون دیوان احمد در نسخه کتابخانه ملی به ضمیمه دیوان بسحاق اطعمه نوشته شده است. یعنی، هر دو دست‌نویسی که از اشعار و نوشته‌های احمد در دست است، در نسخه‌هایی از دیوان بسحاق اطعمه محفوظ مانده است. لذا شاید با بررسی دقیق‌تر نسخه‌های کلیات بسحاق اطعمه، بتوان به اشعار دیگری از احمد اطعمه دست یافت.

متن مقدمه دیوان احمد اطعمه به قلم محمد قاری زعفرانی چنین است:

بعد از حمد مُبدعی که در اختراع اطوار عالم مماثل هیچ احد نیست و رازقی که در بسط  
خوان اطعمه محتاج هیچ مدد نه، فیاضی که فیض بی‌دریغ او به ادانی و اقصای واصل  
می‌گردد و کریمی که انعام عام او مطیع و عاصی را حاصل می‌شود. مقدّری که سماط  
ازلی او از مطبخ تقدیر لم‌پزلی بعضی را با وجود نزهت خاطر و تصفیة باطن نان جوی به  
خون جگر و دل بریان مهیا می‌گرداند، و فرقه‌ای را با وجود عصیان و استیجاب خذلان  
هم درین جهان اجتناء<sup>۳</sup> نغم جنان مهتا می‌دارد. نه به آتش کین و عیل، و نه با اینش مهر و  
میل. یبسط الرزق و یقدر و یعذب من یشاء ویغفر. بیت:

۱. برای معرفی این نسخه، نک. منزوی، ۱۳۶۵: ۴۸۵/۷؛ نوشاهی، ۲۰۱۰م: ۱۰۷؛ همو، ۱۳۹۰: ۹۳۲/۲؛  
Abdullah, 1948: 285-286.

۲. این نسخه را در خرداد ۱۳۹۷ش در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور بررسی کردم.

۳. اصل: اجتنان. اجتناء: میوه‌چیدن.

در میان طشت و دیگ رزق خواران در ازل      قسمتش گه گردن و گه گرده ران انداخته  
هر کجا زردآلویی بی طعم دیده حکمتش      مغز بادامی ز لطفش در دهان انداخته

و نسیم رایحه صلوات و شمیم فاتحه تحیات بر روح پرفتوح آن مهمان خاص غیبی که  
«أبیث عند ربی»، و آن داعی موافق و ملائم به ضیفخانه «اکلها دائم»، آن که با وجود آن  
که در سموات و ارضین هیچ فردی از افراد برو ممتلی نگشت درین خانه دنیای دون از نان  
جو جوف مطهر او مُمتلی نشد. دل‌های رنجوران طریق در طلب نبات کلامش در تکاپوی  
و متعظشان زلال فیض روحانی، ملاحظت لفظ آبدارش را هواجوی. بیت:

ای سروری که پیش کلام ملیح تو      چون پسته باز مانده زبان سخن‌وران  
گوهرشان به هر لب خوانی<sup>۱</sup> و مجلسی،      همچون نخود به وصف تو پاکیزه گوهران

علیه و علی آله و اصحابه افضل الصلوات و اکمل التّحیات.

اما بعد بر رای اربابِ الباب پوشیده نماند که چون عموم فیض سبحانی اقتضای آن می‌کند  
که در هر قرنی از اقران و زمانی از ازمان بعضی خواص از میان عوام به مزیت علم و  
فضیلت و حسن طبیعت ممتاز باشد، سیما طبع موزون که موقوف است به سلیقه و ایجاد  
ابکار افکار که مسبوق است به نفس خلیقه. و شایبه‌ای نیست که این نوع هر گاه که منتظم  
به علوم کسبیه از شرعیه و حکمیه و غیرهما گردد، نزد ذوی العقول به حیثیتی درجه قبول  
پذیرد که ورای آن متصور نتواند بود. همه خواهند که باشند ولیکن نتوانند.

بنا برین مقدمه، موصوف به این صفات حمیده و متّصف به این خصال پسندیده، قدوة  
الفضلاء فی زمانه و اسوة العلماء فی اوانه، الجامع بین المعقول و المنقول، الفایز بالنظم  
و النثر و الفروع و الاصول، مولا فخر الحق والدين احمد المعروف عن الایمة بالاظمة،  
رَزَقَهُ اللهُ مِنَ النعم و اسکنه بفضله فی الروضة بالرضوان، که اگر در مدیح او اطناب رود،  
و از شائبه تکلف که مخالف طریقه او بود، خالی نباشد؛ زیرا که با وجود کمال ظاهر و  
باطن طریق فقر و بی تکلفی به نوعی اختیار کرده بود که فضلالی زمان و علمای اوان به  
امتیاز او بین الاقران اعتراف داشتند. و چون عنفوان شباب که قریحه را حدّت تمام از  
جانب نظم می‌باشد ملهم گشته بود تا آن که طریقه وصف ناعم نامتاهی حضرت الهی  
سلوک نماید، به دلیل آن که این شیوه در تغزل و بیان رجحان دارد بر وصف جنان، زیرا که

۱. اصل: خانی.

۲. اصل: با.

کلام ایزدی<sup>۱</sup> مشحون به اوصاف و طبیعت را ضروری و ذم شرعی بر آن مترتب نه، و  
ایضاً با وجود آن که تعبد حضرت سبحانی جلّت عظمته عقلاً و شرعاً واجب و لازم است  
و این معنی بر ارباب عقل ظاهر و نزد اصحاب علم و فضل باهر است، طبیعت بشریت را  
مادام که تحریص نام بر نعم خلد نباشد بی شبهتی قاصر العقل را در طاعت حضرت  
ربانی تکاسل ظاهر شود و چنانچه سخن قایل:

پشت این جمعی مقلد خم که کردی در سجود، گرنه در جنت امید قلیه و حلوا بود؟<sup>۲</sup>  
اشارت به این فرقه است و چون مشارالیه رحمة اللّٰه علیه مسبوق به نوع این شیوه بود به  
اختراع شیخ الاطعمه بسحق علیه الرحمه و مربای تربیت او بود چنانچه نظمش مشیر  
است به این معنی که بیت:<sup>۳</sup>

ز بعد کسب قوانین عقلی و نقلی پس از سلوک به هر طرز و سیر هر منهای  
به عیش تلخ نمودم ز شعر چاشنی ای بسان عذب فرات از میان ملح أجاج  
چراغ اطعمه افروختم به یک باره ز فیض روغن عصّار و پنبه حلاج<sup>۴</sup>  
بنا بر سعه طبع، طریقه‌ای دیگر اختیار کرد چنانچه محتاج به تقلید و<sup>۵</sup> تضمین نشد و به  
نوع مدح و قصاید و غزلیات و فراید محلی را در میدان بلاغت به طریقی تاخته است که  
در مسابقه تالی به عجز مغترف<sup>۶</sup> گشت و از اطراف و اکناف به طلب دُرر منظوم از بحار  
افضالش معترف شدند. بیت:

جهان پر است ز تکبیر سفره احمد برون نرفته ز اللّٰه اکبر شیراز  
و چون در زمان مرافقت التماس می‌رفت که ارباب اکل را از این سفره منشور بهره‌مند  
می‌باید گردانید و جمع این اطعمه در خوانی<sup>۷</sup> تحریر می‌باید کرد که خواص و عوام را  
بی تکلفی التمام<sup>۸</sup> از آن میسر شود، بر سبیل کلفت بعضی خواص را از لآلی کلام در

۱. اصل: ایزی.

۲. باید «بُدی» درست باشد.

۳. این ابیات در گ ۹ پ نسخه ضمن قصیده‌ای آمده است.

۴. در حاشیه نوشته شده: «ملا بسحاق اطعمه پسر حلاجی بوده و لهذا به این لقب اشتها داشت». این سه بیت  
ضمن قصیده احمد اطعمه در مدح یکی از حکما در همین نسخه (گ ۹ پ) آمده است.

۵. «و» در نسخه نیست.

۶. مغترف: آب به مشت برگیرنده.

۷. اصل: خانی.

۸. التمام: فرو بردن لقمه، با سرعت لقمه در دهان نهادن و فرو بردن.

عقد کتابت در می آورد و چون حواله جمع بعضی دیگر وصیت به احباب نمود پس از تنقیح، بنابراین لازم شد انتظام آن را به مقدمه‌ای و دیباچه‌ای و در تقدیم و تأخیر رعایت الادب [الانسب] فالانسب نمودن و چون بسیاری از دُرر نظم لطیف در عقد تحریر نیاورده بود، به اسم ملحقات داخل جمع شد. هر آینه چون بر امثال و اکفا لایح بود و عظیم القدر، در شب قدر میل به عالم قدس نمود و تاریخ وفاتش این بود. لمحرره محمد القاری الزعفرانی:

مضی احمد الاخلاق و الفضل و التقی و اطعمه المنان فی الروضة العلی  
علی اسف فی قلب صحب و حسرة مضی نابیل القربی و تاریخه «مضی»<sup>۱</sup>  
خواجه عزالدین سنغری:

آن عالمی که از ره تقوی و علم و فضل مثلش ندیده دیده گردون به روزگار  
مرغ دلش نشیمن عزلت گرفت و زو دردی و حسرتی به جهان مانند یادگار  
تاریخ فوت اوست همین تا گرفته‌ام از کار و بار صبر و قرار و سکون فرار<sup>۲</sup>

نسخه مذکور در نیمه دوم قرن نهم هجری کتابت شده و علائم تصحیح در اوراق آن به چشم می‌خورد، مانند سه نقطه شک در حاشیه سطور (گ ۱۱ پ، ۱۲ پ، ۱۵ ر، ۱۵ پ، ۲۷ ر) و سه نقطه شک بالای کلمات (گ ۲۱ ر، ۲۷ پ) و جای خالی یک بیت در غزل (گ ۲۵ پ) و اشاره به تقدیم و تأخیر مصراع‌ها (گ ۱۸ پ، ۲۷ ر) و نیز حاشیه برگ ۵ پ که نوشته شده: «از اینجا بیتی از قلم افتاده». با این همه هنوز اغلاطی چند تصحیح نشده در متن دیده می‌شود. هم‌چنین نقطه‌گذاری حروف همه‌جا دقیق نیست.

به جز سه ورق الحاقی جدید در آغاز و سه ورق الحاقی جدید در انجام، این بیاض ۳۹ ورق دارد که در هر صفحه آن ۱۷ سطر نوشته شده است (با اندازه ۱۶۵\*۷۵ میلیمتر). جلد نسخه تیماج سرخ‌رنگ مرمت شده‌ای است که یک مثلث در وسط و چهار لچک در حاشیه و چند ردیف جدول دارد. نسخه به صورت بیاضی کتابت شده و ابعادش ۱۲۰\*۲۵۲ و قطرش ۱۲ میلیمتر است.

۱. برابر ۸۵۰.

۲. مجموع کلمات «کار/ بار/ صبر/ سکون» برابر است با ۸۵۲.

## منابع

- آقابزرگ تهرانی (بی تا). الذریعة الی تصانیف الشیعة. بیروت: دار الاضواء.
- ابن جزری (۱۴۲۹ق). غایة النهایة فی طبقات القراء، ج ۳. تحقیق جمال الدین محمد شرف و مجدی فتحی السید، تقدیم عبدالکریم ابراهیم عوض صالح. طنطا: دار الصحابة للتراث.
- اته، هرمان (۱۳۳۷). تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه صادق رضازاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اعلم، هوشنگ (۱۳۸۶). «بسحاق اطعمه». دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۲. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- اوحدی بلیانی، تقی الدین محمد (۱۳۸۹). عرفات العاشقین و عرصات العارفين. تصحیح ذبیح الله صاحبکاری و آمنه فخراحمد، با نظارت محمد قهرمان. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- بسحق اطعمه شیرازی (۱۳۰۲ق). دیوان بسحق اطعمه شیرازی. با مقدمه میرزا حبیب اصفهانی. استانبول: مطبعة ابوالضیاء.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). کلیات بسحق اطعمه شیرازی. تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: میراث مکتوب.
- بنارسی، علی ابراهیم خان. صحف ابراهیم. نسخه عکسی موجود در کتابخانه بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۷۴). «ابن جزری». دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۵۴). «بسحق اطعمه را بهتر بشناسیم». یغما، ش ۳۲۰: ۱۰۹-۱۱۳.
- پیرزاده نائینی، حاج میرزا محمدعلی (۱۳۴۳). سفرنامه حاجی پیرزاده، [جلد دوم]: از لندن تا اصفهان. به کوشش حافظ فرمانفرمائیان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حاجی خلیفه (بی تا). کشف الظنون عن اسامی الکتب والفتون. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الحافظ، محمد مطیع (۱۴۱۶ق). شیخ القراء الامام ابن الجزری (۷۵۱-۸۳۳). بیروت: دار الفکر المعاصر، دمشق: دار الفکر.
- حکمت شیرازی، علی اصغر. مقدمه شاه داعی شیرازی

- خواندمیر (۱۳۵۳). تاریخ حبیب السیر (از اواخر مغول تا انقراض صفوی). زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی خیام.
- دبیرسیاقی، محمد. مقدمه ← شاه‌داعی شیرازی
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۶). «احمد اطعمه». یغما، س ۲۰، ش ۵ (پیاپی: ۲۲۹): ۲۴۸-۲۵۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۴). «بسحاق اطعمه - احمد اطعمه». یغما، س ۲۸، ش ۸ (پیاپی: ۳۲۶): ۴۹۶-۴۹۷.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). «بسحاق اطعمه - احمد اطعمه دو تن یا یک نفر؟». فصل‌نامه کرمان، تابستان و پاییز، ش ۲۹ و ۳۰: ۱۲-۲۱.
- دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۸۲). تذکرة الشعراء. به اهتمام و تصحیح ادوارد براون. تهران: اساطیر (افست از چاپ لیدن، ۱۹۰۰م).
- رحم‌علی خان ایمان (۱۳۴۹). تذکرة منتخب اللطایف. به اهتمام سیدمحمدرضا جلالی نائینی و سید امیرحسن عابدی، مقدمه تاراچند. تهران: چاپ تابان.
- رستگار فسایی، منصور. مقدمه ← بسحق اطعمه شیرازی (۱۳۹۲)
- ریپکا، یان (۱۳۵۴). تاریخ ادبیات ایران. ترجمه عیسی شهابی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- السخاوی، شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن (بی تا). الضوء اللامع لاهل القرن التاسع. بیروت: دار الجیل.
- شاه‌داعی شیرازی (۱۳۳۹). دیوان شاه‌داعی شیرازی، ۲ ج. به کوشش محمد دبیرسیاقی، مقدمه: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات کانون معرفت.
- شجاع (۱۳۷۴). انیس الناس (تألیف سال ۸۳۰ هجری). به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شرف‌الدین علی یزدی (۱۳۸۸). منشآت. به کوشش ایرج افشار، با همکاری محمدرضا ابوبی مهریزی. تهران: انتشارات ثریا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰). تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی. تهران: فردوس.
- صوفی محمد هروی (۱۳۸۶). دفتر اشعار صوفی. به کوشش ایرج افشار. تهران: میراث مکتوب.
- عاصمی، محمد و عبدالغنی میرزایف و کمال‌الدین عینی (۱۳۵۰). سه مقاله درباره حافظ، خواجه، بسحاق. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.



- عبدالرزاق سمرقندی (۱۳۸۳). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به اهتمام عبدالحسین نوائی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عبدالله قطب بن محیی (۱۳۸۴). مکاتیب عبدالله قطب بن محیی. قم: انتشارات قائم آل محمد (عج).
- فرزام، حمید (۱۳۵۱). روابط معنوی شاه نعمت‌الله ولی با سلاطین ایران و هند، [بضمیمه دو رساله از آثار او در این باب. اصفهان: انتشارات انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان وابسته به اداره کل فرهنگ و هنر استان اصفهان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی. تهران: سروش.
- کرمانی، عبدالرزاق (۱۳۶۱). تذکره در مناقب حضرت شاه نعمه‌الله ولی، در: مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی. به تصحیح و مقدمه ژان اوین. تهران: انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۳۵). ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب. تهران: خیام.
- معصومعلی شاه شیرازی (۱۳۴۵). طرائق الحقائق. تصحیح محمدجعفر محجوب. تهران: کتابفروشی بارانی.
- منزوی، احمد (۱۳۶۵). فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۷. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- میرزا حبیب اصفهانی. مقدمه ← بسحق اطعمه شیرازی (۱۳۰۲ق)
- \_\_\_\_\_ . مقدمه ← نظام قاری (۱۳۰۴ق)
- نظام قاری، مولانا محمود (۱۳۰۴). دیوان البسه. به اهتمام میرزا حبیب خراسانی. استانبول: مطبعة ابوالضیاء.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). کلیات نظام قاری. تحقیق و تصحیح رحیم طاهر. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و انتشارات سفیر اردهال.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری. تهران: انتشارات فروغی.

- نوشاهی، عارف (۱۳۹۰). فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور (پاکستان). تهران: میراث مکتوب.
- نوشاهی، عارف و محمد اکرام چغتائی (۲۰۱۰م). فهرست مخطوطات آزاد: ذخیره محمدحسین آزاد. لاهور: پنجاب یونیورسیتی لایبریری، کی فارسی، عربی اور اردو مخطوطات کی توضیحی فهرست، شعبه اردو پنجاب یونیورسیتی اورینٹل کالج لاهور.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۵). ریاض العارفین. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ . اصول الفصول فی حصول الوصول. کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه ش ۲۱۰۳، قرن ۱۳ق.

- Abdullah, V. I, S. M. (1948). *A Descriptive catalogue of the Persian, urdu and Arabic manuscripts in the panjab university library*. Lahore: university of the panjab.
- Born, P. & H. Massé (1986). "BUSĤĀQ". in: *EP*. I: 1342.

